

ارزش‌های فرهنگی و تأثیرات آن بر نگرش اقتصادی و سیاسی شهروندان

محمودرضا رهبرقاضی*

سیدجواد امام‌جمعه‌زاده**، سوسن نوربخش***، مینا خاکی****

چکیده

هدف این پژوهش بررسی تأثیرات ارزش‌های فرهنگی بر نگرش سیاسی و اقتصادی شهروندان شهر اصفهان با استفاده از الگوی ارزش‌های بنیادین شوارتز است. به‌منظور تبیین اهمیت جایگاه ارزش‌های فرهنگی در توضیح نگرش‌های اقتصادی و سیاسی، سعی شد میزان واریانس تبیین‌شده نگرش سیاسی و اقتصادی توسط ارزش‌های فرهنگی با متغیرهای جمعیت‌شناختی مورد مقایسه قرار گیرد. نتایج پژوهش که براساس حجم نمونه ۳۴۶ به‌دست آمده است نشان می‌دهد اولاً ارزش‌های فرهنگی در مقایسه با متغیرهای جمعیت‌شناختی قدرت تبیین‌کنندگی بیش‌تری دارند. ثانیاً، با تقسیم ارزش‌های فرهنگی به چهار بعد آمادگی برای تغییر، حفاظت، خودافزایی، و تعالی براساس نظریات شوارتز، مشخص شد ارزش تعالی (شامل ارزش‌های جهان‌گرایی و خیرخواهی) باعث گرایش شهروندان به اندیشه سوسیالیسم اقتصادی می‌شود و افرادی که دارای ارزش‌های تعالی ضعیف‌تری هستند عمدتاً به بازار آزاد در حوزه‌های اقتصادی گرایش پیدا می‌کنند. ازسوی دیگر، یافته‌ها درمورد نگرش‌های سیاسی نشان می‌دهد، درحالی‌که ارزش‌های آمادگی برای تغییر، خودافزایی، و تعالی افراد را به سمت گروه‌های سیاسی دموکراتیک سوق می‌دهد، ارزش حفاظت باعث گرایش افراد به گروه‌های سیاسی محافظه‌کار می‌شود.

* استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)، m.rahbarghazi@ase.ui.ac.ir

** دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، javademam@yahoo.com

*** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، susannurbakhsh@gmail.com

**** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، mina_khaki92@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۹/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۲۵

کلیدواژه‌ها: تعالی فردی، خودافزایی، حفاظت، آمادگی برای تغییر، نگرش سیاسی، نگرش اقتصادی.

۱. مقدمه

برخی محققان معتقدند گروه‌های سیاسی هزینه زیادی را برای جذب رأی‌دهندگان به خود صرف می‌کنند، اما به نظر می‌رسد ره‌یافته‌های مبتنی بر رفتارهای عقلانی در تحلیل نگرش‌ها و رفتارهای رأی‌دهندگان چندان موفق نبوده‌اند (Miller 1999). ظاهراً یکی از دلایل این امر آن است که شهروندان و رأی‌دهندگان عمدتاً تحت تأثیر عوامل مختلفی از قبیل نیروهای روان‌شناختی، اجتماعی، و فرهنگی قرار دارند (Ballew and Todorov 2007) که محققان رفتارهای عقلایی به آن توجه نکرده‌اند.

بسیاری از اندیشمندان می‌گویند کوتاه‌ترین راه برای فهم جهان آینده تعمق در گذشته است (کار ۱۳۴۹: ۸۲). ابراهیمی (Ibrahimi 1973) در این زمینه می‌گوید دانستن این‌که انسان به کدام سوی روان است همان‌قدر پرارزش است که بدانیم از کدام سوی می‌آید و از این نظر فرهنگ عاملی است که گذشته‌ها را به هم پیوند می‌دهد و جهش به سوی آینده را ممکن می‌سازد. این سخنان به نقش و اهمیت فرهنگ و ارزش‌های فرهنگی در پیوند گذشته با حال اشاره دارند، زیرا فرهنگ به قول هر سکوتیس بنایی است که مبین تمامی باورها، رفتارها، دانش‌ها، ارزش‌ها، و مقاصدی است که شیوه زندگی هر ملت را مشخص می‌کند. از طریق فرهنگ است که اعضای جامعه می‌آموزند چگونه بیندیشند و چگونه عمل کنند. پژوهش‌گران معتقدند اعتلای هر جامعه به فرهنگ آن بستگی دارد، به طوری که با یاری فرهنگ حتی می‌توانیم مسیر حرکت آن جامعه را بررسی و پیش‌بینی کنیم (ورجاوند ۱۳۶۸: ۲۰).

به همین دلیل، در سال‌های اخیر توجه به نقش عوامل فرهنگی در تحلیل پدیده‌های سیاسی نیز افزایش یافته است. علتش آن است که گاهی افراد در نظام‌های سیاسی گوناگون نه بر اساس منافع شخصی، بلکه بر اساس نظام‌های ارزشی خود دست به فعالیت‌های سیاسی می‌زنند (Lakoff 2004).

بسیاری از محققان معتقدند ارزش‌ها به صورت معیارهایی عمل می‌کنند که وظیفه هدایت افکار و رفتارهای افراد را بر عهده دارند (Feather 1979). برای مثال، روکیچ (Rokeach 1973) استدلال می‌کند که ارزش‌های فرهنگی معیارهای چندلایه‌ای هستند که به

شیوه‌های مختلف رفتارهای انسان‌ها را هدایت می‌کنند. آن‌ها باعث می‌شوند افراد در مورد مسائل اجتماعی و سیاسی رویکردهای خاصی را اتخاذ کنند. هم‌چنین این ارزش‌ها انسان‌ها را به سمت ایدئولوژی‌های منطبق با خود سوق می‌دهند. از سوی دیگر، این ارزش‌ها شیوه‌هایی برای ارزیابی و قضاوت در مورد خود ما، دیگران، و هم‌چنین گروه‌های سیاسی مختلف محسوب می‌شوند. در این زمینه، فیدر (Feather 1997) به بررسی رابطه بین الگوهای ارزشی و ایدئولوژی محافظه‌کاری پرداخته است. یافته‌های وی نشان می‌دهد ارتباط معنی‌دار و مثبتی بین ارزش‌های اطاعت و جست‌وجوی امنیت با گرایش به محافظه‌کاری وجود دارد. از سوی دیگر، میان محافظه‌کاری با ارزش‌هایی از قبیل آزادی، برابری، ذهنیت باز، و قدرت تخیل ارتباط منفی وجود داشت.

یکی از مهم‌ترین نظریه‌پردازانی که به بررسی رابطه ارزش‌های فرهنگی و نگرش‌های سیاسی پرداخته است شوارتز (Schwartz 1992) است. هرچند مطالعات زیادی در حوزه علوم سیاسی در مورد ارزش‌های فرهنگی و رابطه آن‌ها با نگرش‌ها، جهت‌گیری‌ها، و قضاوت‌های افراد در امور سیاسی صورت گرفته است، اما شوارتز (۱۹۹۴) با توسعه نظریه روکیچ استدلال می‌کند که بسیاری از ارزش‌های سیاسی (از قبیل انسان‌گرایی، مدرنیسم، مادی‌گرایی، و سنت‌گرایی) و هم‌چنین ایدئولوژی‌های سیاسی می‌توانند در قالب الگوهای ارزش بنیادین (basic value type) قابل‌تیین باشند. شوارتز و همکاران وی (۲۰۱۰) معتقدند ایدئولوژی‌های سیاسی عمدتاً با ارزش‌های بنیادین شخصی‌ای که مردم را در همه عرصه‌های زندگی هدایت می‌کنند ارتباط دارد. در این زمینه، بارن و شوارتز (Barnea and Schwartz 1998)، با تمایز گذاشتن میان گروه‌های سیاسی بر اساس ابعاد ایدئولوژیک، ابتدا به تبیین مؤلفه‌های سوسیالیسم و لیبرالیسم اقتصادی و اجتماعی می‌پردازند و استدلال می‌کنند که این ایدئولوژی‌ها عمدتاً با ارزش‌های خودافزایی و تعالی پیوند دارند. نتایج پژوهش آنان نشان می‌دهد ارزش تعالی باعث حمایت افراد از گروه‌های سیاسی‌ای می‌شود که دغدغه برابری رفاه شهروندان را دارند. از طرف دیگر، احزاب دارای گرایش بازار آزاد برای افرادی که ارزش‌های خودافزایی دارند جذاب‌ترند، زیرا این‌گونه احزاب از ارزش‌های سلسله‌مراتبی مبتنی بر پایگاه طبقاتی، ثروت، و قدرت اقتصادی حمایت می‌کنند. از سوی دیگر، بارن و شوارتز (۱۹۹۸) با بررسی بعد دوم ایدئولوژی‌های سیاسی یعنی محافظه‌کاری و لیبرالیسم اجتماعی و فرهنگی نشان می‌دهند احزاب لیبرال که بر تساهل، گشودگی، و استقلال شخصیتی تأکید می‌کنند بیش‌تر برای افرادی مطلوب‌اند که برای

ارزش‌های جهان‌گرایی، خودفرمانی، و انگیزش تقدم قائل هستند. از طرف دیگر، محافظه‌کاری بر کنترل، اقتدار، نظم اجتماعی، و وفاداری تأکید می‌کند. به همین علت، احزاب محافظه‌کار بیش‌تر مورد حمایت افرادی قرار می‌گیرد که برای ارزش‌های قدرت، امنیت، سنت، و هماهنگی اولویت بیش‌تری قائل‌اند.

به‌طور کلی، ارزش‌های فرهنگی در نقاط مختلف جهان به‌عنوان کانونی برای تعیین گرایش‌های سیاسی عمل می‌کنند (Caprara and Zimbardo 2004). افراد از ارزش‌های فرهنگی به‌منظور سازمان‌دهی و اولویت‌بندی باورها و احساسات خود در جهت موضوعات سیاسی، توجیه تصمیمات سیاسی، و ارتباط با دنیای سیاست استفاده می‌کنند (Schwartz et al. 2010). بنابراین محققان مختلف ارزش‌های فرهنگی را مبانی و اصولی می‌دانند که ایدئولوژی‌های سیاسی بر آن‌ها بنا شده است (Rokeach 1973).

پژوهش حاضر به بررسی تأثیر ارزش‌های فرهنگی بر جهت‌گیری‌های اقتصادی و سیاسی می‌پردازد. در این پژوهش دو جنبه از نقش ارزش‌ها مدنظر قرار گرفته است. اولاً از نظریه ساختار ارزشی شوارتز استفاده می‌شود تا بخشی از عوامل تأثیرگذار بر جهت‌گیری‌های اقتصادی و سیاسی مشخص شود. محققان معتقدند فهم بهتر رابطه بین جهت‌گیری‌های اقتصادی و سیاسی با ویژگی‌های ارزشی می‌تواند یکی از منابع مهم تأثیرگذار بر ایدئولوژی‌های سیاسی را آشکار کند. شوارتز (۱۹۹۴)، براساس نظریه روکیچ (۱۹۷۳)، نظریه خود را درباره ارزش‌ها مطرح می‌کند و مقیاسی برای اندازه‌گیری ارزش‌های فرهنگی به‌دست می‌دهد. براساس دیدگاه شوارتز، ارزش‌ها اهداف فراموقعیتی و ذهنی هستند که به‌منزله اصول راه‌نما در خدمت زندگی فرد یا گروه قرار دارند. به عبارت دیگر، تلقی کردن ارزش‌ها به‌عنوان کالای ذهنی همان اعتقاد به اهداف مطلوب و هدایت‌گر انسان در زندگی محسوب می‌شود و این امر سازه‌ای را برای تبیین مسائل سیاسی فراهم می‌آورد.

سه ویژگی مهم ارزش‌های فرهنگی از دیدگاه شوارتز عبارت‌اند از این‌که، نخست، ارزش‌ها ممکن است در خدمت منافع فردی یا جمعی باشند؛ دوم، ارزش‌ها به‌عنوان ابزار عمل می‌کنند؛ و سوم، ارزش‌ها برخاسته از سه نیاز اساسی بشر (یعنی نیازهای زیست‌شناختی، نیاز به تعامل اجتماعی، و نیازهای رفاهی) است و در ده بعد انگیزشی شکل گرفته است (Schwartz 2006). ده بعد انگیزشی ارزش‌ها بدین شرح است: خودفرمانی، انگیزش، رفاه‌طلبی، پیشرفت، قدرت، امنیت، هماهنگی، سنت، خیرخواهی، و جهان‌گرایی (Schwartz 1994: 25).

ارزش خوداتکایی (self-direction) مجموعه‌ای از ارزش‌ها شامل خلاقیت، آزادی عمل، انتخاب اهداف شخصی، کنجکاوی، و استقلال را به وجود می‌آورد (Schwartz 1992: 7). انگیزش (stimulation) ارزش‌هایی را در بر می‌گیرد که از نیاز بنیادی فرد برای حفظ سطح بهینه فعالیت‌هایش ناشی می‌شوند. هدف این ارزش پی‌گیری مواردی چون هیجان، تازگی، و روبه‌روشدن با چالش‌های زندگی است. ارزش‌های ایجادکننده این مؤلفه عبارت‌اند از: زندگی متنوع و مهیج و شهامت و جرئت (ibid.). ارزش رفاه‌طلبی (hedonism) از رضایت اجتماعی و ارضای نیازهای فیزیولوژیک ناشی می‌شود. پی‌گیری رضایت یا کام‌رواسازی و لذت‌های شخصی هدف ارزش رفاه‌طلبی است (ibid.: 8). هدف قابل‌تعریف برای پیشرفت (achievement) عبارت است از اهتمام برای کسب موفقیت فردی از طریق تلاشی شایسته و مطابق با هنجارهای اجتماعی. ارزش پیشرفت حاوی بلندپروازی، موفقیت، قابلیت، و بانفوذ بودن است (ibid.). قدرت (power) به هدف «دستیابی به جایگاه اجتماعی و کنترل یا تسلط بر مردم و منابع» بازمی‌گردد. طبق نظر شوارتز، مطلوبیت ارزش قدرت ناشی از «تفکیک مقام و جایگاه افراد» در نهادهای اجتماعی است (ibid.: 8-9). از نظر شوارتز ارزش امنیت (security) باعث ایجاد «ایمنی، هماهنگی، و ثبات اجتماعی» می‌شود. هدف ارزش امنیت از نیاز انسان‌ها به محافظت از یک‌پارچگی گروه ناشی می‌شود (ibid.: 9). شوارتز توضیح می‌دهد که هدف ارزش هم‌رنگی (conformity) «مهار اعمال، امیال، و تکانه‌های افراد» است و به دنبال جلوگیری از بروز آن دسته از امیال شخصی است که موجب مشکلات اجتماعی می‌شوند (ibid.: 9-10). سنت (tradition) یکی از ارزش‌هایی است که رابطه نزدیکی با ارزش هماهنگی دارد. طبق نظر شوارتز هدف ارزش سنت احترام و تعهد به آداب و رسوم و عقاید نهادینه‌شده فرهنگی و مذهبی است. سنت باعث تواضع، دین‌داری، مسئولیت‌پذیری، و میانه‌روی می‌شود (ibid.: 10). هدف خیرخواهی (benevolence) به علاقه‌مندی افراد به حفظ و ارتقای رفاه مردم بازمی‌گردد. به عبارت دیگر، خیرخواهی از نیاز افراد به تعامل مثبت با دیگران به منظور ارتقا و رشد گروه‌ها نشئت می‌گیرد (ibid.: 11-12). و سرانجام جهان‌گرایی (universalism) ارزش‌های روشن‌فکری، عدالت اجتماعی، کیفیت زندگی، صلح جهانی، و حفظ محیط‌زیست را ایجاد می‌کند (ibid.: 12).

شوارتز (۱۹۹۴) بعدها با آزمودن دوباره این نوع از ارزش‌ها به دیدگاهی ساده‌تر و دوبعدی در مورد ساختار ارزش‌ها دست یافت. بر این اساس، این ارزش‌های ده‌گانه دو محور دوقطبی را تشکیل می‌دهند: نخست، آمادگی برای تغییر در برابر حفظ وضع

موجود؛ دوم، توجه به خودافزایی در برابر تعالی. بنابراین شوارتز این ده بعد ارزش را به چهار بعد تقلیل می‌دهد. نظریه ساختاری تنظیم چهار نوع ارزش منظم‌تر به صورت دویعدی عبارت است از: آمادگی برای تغییر (openness to change) (شامل خوداتکایی و انگیزش)، حفاظت یا محافظه‌کاری (conservation) (شامل سنت، هماهنگی، و امنیت)، خودافزایی یا توسعه فردی (self-enhancement) (شامل قدرت، پیشرفت، و رفاه‌طلبی)، و تعالی فردی (self-transcendence) (شامل ارزش‌های جهان‌گرایی و خیرخواهی). شوارتز استدلال می‌کند که اگرچه ارزش‌های مجاور در ساختار دایره‌ای با یکدیگر قابل مقایسه هستند، بین ارزش‌هایی که در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند تضادهای روان‌شناختی و اجتماعی وجود دارد.



شکل ۱. مدل ارزش‌های فرهنگی شوارتز

حال هدف اول این پژوهش بررسی رابطه ارزش‌های فرهنگی با نگرش سیاسی و اقتصادی است. البته شایان ذکر است که نگرش سیاسی و اقتصادی می‌تواند معانی متفاوتی داشته باشد (Knutsen 1997). در این پژوهش از مدل ایوانس و همکاران (۱۹۹۶) برای سنجش نگرش سیاسی و اقتصادی استفاده شده است. ثانیاً در این پژوهش به بررسی اهمیت نسبی هریک از متغیرهای ارزش‌های فرهنگی (آمادگی برای تغییر، محافظه‌کاری، تعالی فردی، و توسعه فردی) و متغیرهای جمعیت‌شناختی (از قبیل شکاف‌های سنی، تحصیلاتی، قومی، جنسیتی، مذهبی، سطح درآمدی، و شهری/روستایی) به‌عنوان عوامل اثرگذار بر نگرش سیاسی و اقتصادی می‌پردازیم. برخی از محققان معتقدند، در عصر جدید، ارزش‌های فرهنگی جای‌گزين ساختارهای اجتماعی

ارزش‌های فرهنگی و تأثیرات آن بر نگرش اقتصادی و سیاسی شهروندان ۵۱

برای تبیین نگرش‌های سیاسی و اقتصادی شده‌اند (Schwartz et al. 2010). این محققان معتقدند الگوهای فرهنگی، در مقایسه با متغیرهای جمعیت‌شناختی، قدرت بیشتری برای تبیین تمایلات و گرایش‌های سیاسی شهروندان دارند. با توجه به این امر، سؤالات مورد بررسی در این پژوهش عبارت‌اند از:

۱. متغیرهای جمعیت‌شناختی چه میزان از واریانس نگرش‌های سیاسی و اقتصادی شهروندان را می‌توانند تبیین کنند؟
۲. ارزش‌های فرهنگی چه میزان از واریانس نگرش‌های سیاسی و اقتصادی شهروندان را می‌توانند تبیین کنند؟
۳. مؤلفه‌های مختلف ارزش‌های فرهنگی چه تأثیری بر نگرش اقتصادی شهروندان دارد؟
۴. مؤلفه‌های مختلف ارزش‌های فرهنگی چه تأثیری بر نگرش سیاسی شهروندان دارد؟

۲. روش پژوهش

۱.۲ جامعه آماری و روش نمونه‌گیری

پژوهش حاضر، از نظر کنترل شرایط پژوهش، پیمایشی و، از نظر هدف، کاربردی است. برای تعیین حجم نمونه از نرم‌افزار Spss Sample Power استفاده شد که، با حجم اثر ۰/۰۸، حجم نمونه ۳۴۶ نفر با توان ۰/۸۰ کافی به نظر می‌رسید. ۳۷۰ پرسش‌نامه در شهر اصفهان به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای پخش شد که، به دلیل زایل شدن پاره‌ای از پرسش‌نامه‌ها هنگام گردآوری داده‌ها، با توجه به حجم نمونه لازم برای پژوهش فقط ۳۴۶ پرسش‌نامه قابل قبول تجزیه و تحلیل شده است.

۲.۲ ابزارهای تحقیق

در این پژوهش از دو سنجه ارزش‌های شوارتز و پرسش‌نامه جهت‌گیری ایدئولوژیک ایوانس استفاده شد.

۱.۲.۲ پرسش‌نامه ارزش‌های شوارتز (PVQ/ portrait values questionnaire)

یکی از ابزارهای مهم در کارهای پیمایشی در سطح جهانی است که حتی در داده‌های پیمایش ارزش‌های جهانی (WVS) نیز از برخی از گویه‌های آن استفاده شده است. ابزار

جمع‌آوری اطلاعات در این تحقیق نسخه فارسی پرسش‌نامه ارزشی شوارتز شامل چهار سؤال است. روایی این پرسش‌نامه در ۵۲ کشور بررسی شده که مورد تأیید واقع شده است. در خصوص پایایی این آزمون نیز که شوارتز در شش کشور اجراش کرد آلفای به‌دست آمده در خرده‌مقیاس‌های مختلف آن قابل قبول بود (Schwartz 2003). در ایران نیز در پژوهش دلخاموش (Delkhamosh 2006) قابلیت اعتماد پرسش‌نامه مذکور از طریق روش بازآزمون به فاصله دو هفته تأیید شد. در این پژوهش نیز میزان هم‌سانی درونی پرسش‌نامه، با استفاده از آلفای کرونباخ برای ریخت‌های ارزشی، در اغلب مقیاس‌ها بالای ۰/۷۰ به‌دست آمد.

۲.۲.۲ پرسش‌نامه نگرش سیاسی و اقتصادی

ابزار دیگر مورداستفاده در این پژوهش پرسش‌نامه نگرش سیاسی و اقتصادی بود. برای سنجش این متغیرها از پرسش‌نامه ایوانس (Evans et al. 1996) استفاده شد. این پرسش‌نامه با بهره‌گیری از مقیاس لیکرت دارای سیزده سؤال است که البته دو سؤال مربوط به نگرش سیاسی به دلیل عدم انطباق با شرایط بومی ایران حذف شد. ضریب پایایی پرسش‌نامه برای متغیر نگرش اقتصادی ۰/۶۹ و برای متغیر نگرش سیاسی ۰/۷۲ به‌دست آمد. این مقیاس ابزاری برای سنجش نگرش اقتصادی و سیاسی افراد است که نمره‌گذاری هر سؤال بر روی پیوستاری از ۱ (کاملاً مخالفم) تا ۵ (کاملاً موافقم) صورت می‌گیرد. برخی از گویه‌های نگرش سیاسی عبارت‌اند از: به‌منظور حفظ اصول اخلاقی سانسورکردن برخی فیلم‌ها و فیلترکردن برخی سایت‌های اینترنتی امری ضروری است، برای برخی از جرایم مجازات اعدام مناسب‌ترین تنبیه است، و غیره. هم‌چنین تعدادی از سؤالات نگرش اقتصادی شامل این گویه‌ها بودند: دولت باید درآمدها را از ثروت‌مندان به سمت فقرا بازتوزیع کند، کارگران و افراد عادی سهم واقعی خود از ثروت ملی را به‌دست نمی‌آورند، و غیره.

۳. یافته‌های پژوهش

در این قسمت به تحلیل و آزمون داده‌های پژوهش پرداخته شده است. ابتدا آمارهای توصیفی مربوط به متغیرهای مستقل و وابسته ارائه شده و سپس نتایج آزمون ضریب تعیین متغیرهای موردنظر پژوهش و ارتباط بین متغیرها آمده است.

جدول ۱. آمار توصیفی متغیرهای مستقل و وابسته پژوهش

متغیرهای مستقل	میانگین	انحراف استاندارد	متغیرهای وابسته	میانگین	انحراف استاندارد
آمادگی برای تغییر	۴/۳۳	۰/۸۳	چپ‌گرایی اقتصادی	۳/۸۱	۰/۶۴
حفاظت	۴/۳۱	۰/۶۶	محافظه‌کاری سیاسی	۲/۶۶	۰/۶۴
توسعه فردی/خودافزایی	۴/۱۹	۰/۸۰			
تعالی فردی	۴/۵۴	۰/۷۴			

میانگین و انحراف معیار زیرمقیاس‌های ارزش‌های فرهنگی به تفکیک در جدول ۱ ارائه شده است. برای مقایسه بهتر وضعیت ارزش‌های فرهنگی شهروندان تمامی نمرات در دامنه ۱ تا ۶ محاسبه شدند. میانگین نمره متغیرهای ارزش‌های فرهنگی محاسبه شده برای تمامی افراد شرکت‌کننده در این پژوهش بین ۴/۱۹ تا ۴/۵۴ بود. حال اگر نمره متوسط برای ارزش‌های فرهنگی را ۳/۵ و نمره بالا برای ارزش‌های فرهنگی را ۶ در نظر بگیریم، می‌توان گفت میزان ارزش‌های فرهنگی شرکت‌کنندگان این پژوهش اندکی بالاتر از متوسط بوده است. در مورد ابعاد مختلف ارزش‌های فرهنگی به ترتیب بعد تعالی فردی با میانگین ۴/۵۴ و بعد آمادگی برای تغییر با میانگین ۴/۳۳ بالاترین میانگین‌ها را به خود اختصاص داده‌اند. از سوی دیگر، کم‌ترین میانگین‌ها بعد خودافزایی یا همان توسعه فردی با میانگین ۴/۱۹ و بعد حفاظت با میانگین ۴/۳۱ است.

بدین ترتیب تعالی فردی در برابر خودافزایی به عنوان محوری دوقطبی اولویت دارد و تعالی فردی در مرتبه اول قرار داشته است. بنابراین در این محور جهان‌گرایی و خیرخواهی نزد شهروندان اولویت بیشتری داشته است. به عبارتی ارتقای رفاه و آسایش درون‌گروهی و حفاظت از آن (صداقت، بخشش، وفاداری، مفیدبودن، ...) و برون‌گروهی (حفاظت از همه انسان‌ها و طبیعت و آسایش برای آن‌ها) نزد شهروندان از اهمیت بیشتری برخوردار است و، در مقابل، ارزش خودافزایی برای شهروندان (قدرت، پیشرفت، رفاه‌طلبی) در مقایسه با ارزش تعالی اولویت کم‌تری دارد.

از سوی دیگر، محور دوقطبی حفاظت و آمادگی برای تغییر نیز مورد بررسی قرار گرفت. در این محور آمادگی برای تغییر در اولویت بیشتری قرار دارد و شهروندان برای تغییرات آمادگی بیشتری دارند. به عبارت دیگر، شهروندان مورد بررسی در امور فردی و اجتماعی با نواخواهی، هیجان و تنوع، شهامت، خلاقیت، و کنش مستقل بیشتری رفتار می‌کنند و امنیت برای آن‌ها اهمیت کم‌تری دارد. انگیزش و خوداتکایی که از عناصر مهم در توسعه و سازندگی یک کشور است برای شهروندان مورد مطالعه از اهمیتی بیشتر برخوردار است و شهروندان کم‌تر به دنبال سنت‌ها و انضباط فردی و اجتماعی هستند.

سرانجام میانگین و انحراف معیار نگرش اقتصادی و سیاسی نیز به تفکیک در جدول ۱ ارائه شده است. برای مقایسه بهتر وضعیت نگرش سیاسی در شهروندان تمامی نمرات در محدوده ۱ تا ۵ محاسبه شدند. میانگین نمره متغیر نگرش اقتصادی محاسبه شده برای تمامی افراد شرکت کننده در این پژوهش ۳/۸۱ بود. حال اگر نمره متوسط برای نگرش چپ‌گرایی اقتصادی را ۳ و نمره بالا برای آن را ۵ در نظر بگیریم، می‌توانیم بگوییم گرایش شهروندان به نگرش چپ بیش‌تر از راست اقتصادی است. بنابراین می‌توان استدلال کرد که شهروندان مورد بررسی به ارزش‌های برابری اقتصادی بیش‌تر اهمیت می‌دهند و بنابراین تفکر سوسیالیسم اقتصادی بیش‌تر از بازار آزاد در اندیشه آنان ریشه دوانده است. از سوی دیگر، یافته‌ها در مورد نگرش سیاسی نیز نشان می‌دهد که شهروندان مورد مطالعه در حوزه‌های سیاسی و اجتماعی از تفکرات دموکراتیک بیش‌تر حمایت می‌کنند و اعتقاد کمی به سانسور، حکم اعدام، اطاعت بی‌چون و چرا از نهادهای دولتی، و مواردی از این قبیل دارند.

جدول ۲. رگرسیون سلسله‌مراتبی میزان واریانس نگرش اقتصادی بر حسب متغیرهای جمعیت‌شناختی و ارزش‌های فرهنگی

سطح معنی‌داری (در مدل دوم)	مدل دوم (ضرایب استاندارد و میزان t)	مدل اول (ضرایب استاندارد و میزان t)	عرض از مبدأ
۰/۰۰**	(۵/۰۳)	(۸/۸۴)	
۰/۷۰	-۰/۰۲ (-۰/۳۸)	-۰/۰۰ (-۰/۰۴)	جنسیت
۰/۵۹	-۰/۰۲ (-۰/۵۳)	-۰/۰۱ (-۰/۲۶)	مذهب
۰/۴۷	-۰/۰۴ (-۰/۷۱)	-۰/۰۴ (-۰/۷۶)	سن
۰/۰۰**	-۰/۱۴ (-۲/۶۲)	-۰/۰۷ (-۱/۳۶)	سطح تحصیلات
۰/۰۰**	۰/۱۶ (۲/۹۹)	۰/۱۳ (۲/۴۰)	قومیت
۰/۸۳	۰/۰۱ (۰/۲۰)	-۰/۰۰ (-۰/۰۱)	سطح درآمد
۰/۵۴	۰/۰۳ (۰/۶۰)	۰/۰۱ (۰/۳۴)	محل سکونت
۰/۱۷	۰/۱۰ (۱/۳۶)		آمادگی برای تغییر
۰/۴۵	۰/۰۵ (۰/۷۵)		حفاظت
۰/۴۶	-۰/۰۵ (-۰/۷۲)		خوددافزایی / توسعه فردی
۰/۰۰**	۰/۲۵ (۳/۳۷)		تعالی
	۰/۳۶	۰/۱۶	هم‌بستگی چندگانه
	۰/۱۳	۰/۰۳	ضریب تعیین
	۴/۳۹	۱/۳۴	F
	۰/۰۰	۰/۲۳	سطح معنی‌داری F

جدول ۲ به دنبال بررسی میزان تأثیر جداگانه متغیرهای جمعیت‌شناختی (سن، تحصیلات، قومیت، جنسیت، مذهب، درآمد، و شهری/روستایی) و هم‌چنین متغیرهای ارزش‌های فرهنگی (آمادگی برای تغییر، حفاظت، خودافزایی، و تعالی) بر نگرش اقتصادی شهروندان مورد بررسی است. در ابتدا هدف این جدول مقایسه واریانس کلی تبیین‌شده توسط مدل ارزش‌های فرهنگی با واریانس تبیین‌شده توسط مدلی است که از طریق متغیرهای جمعیت‌شناختی به دست می‌آید. این مقایسه اهمیت نسبی این دو نوع متغیر را آشکار می‌کند. همان‌طور که نتایج نشان می‌دهد، متغیرهای دموگرافیک فقط چیزی در حدود ۳٪ از واریانس نگرش اقتصادی را در بین شهروندان تبیین می‌کند. اما، هنگامی که متغیرهای ارزش‌های فرهنگی به مدل مذکور افزوده می‌شود، ضریب تعیین مدل یا همان واریانس تبیین‌شده در مدل به میزان ۱۰٪ افزایش پیدا می‌کند و می‌تواند ۱۳٪ از واریانس مدل را تبیین کند که این امر جایگاه بهتر ارزش‌های فرهنگی در تبیین و توضیح مدل را نشان می‌دهد.

از سوی دیگر، مقدار ضرایب بتا و t نشان می‌دهد در مدل اول، که فقط متغیرهای جمعیت‌شناختی وارد مدل شده بودند، فقط متغیر قومیت با ضریب استاندارد ۰/۱۳ تأثیر معنی‌داری بر نگرش اقتصادی افراد داشته است. اما زمانی که در مدل دوم ارزش‌های فرهنگی نیز به مدل مذکور اضافه شد یافته‌های تحقیق نشان داد سه متغیر تحصیلات، قومیت، و ارزش تعالی می‌توانند به شکلی معنی‌دار نگرش اقتصادی شهروندان را تبیین کنند. نتایج نهایی پژوهش در مدل دوم نشان می‌دهد، در حالی که بالارفتن تحصیلات باعث گرایش به راست اقتصادی یا همان بازار آزاد در بین افراد می‌شود، با افزایش میزان ارزش تعالی گرایش شهروندان به چپ‌گرایی اقتصادی یا همان نوعی سوسیالیسم دولتی افزایش می‌یابد. هم‌چنین نتایج نشان می‌دهد اقلیت‌های قومی بیش از دیگران دارای نگرش اقتصادی چپ هستند.

جدول ۳. رگرسیون سلسله‌مراتبی میزان واریانس نگرش سیاسی بر حسب متغیرهای جمعیت‌شناختی و ارزش‌های فرهنگی

سطح معنی‌داری (در مدل دوم)	مدل دوم (ضرایب استاندارد و میزان t)	مدل اول (ضرایب استاندارد و میزان t)	عرض از مبدأ
۰/۰۰**	(۶/۰۰)	(۷/۱۵)	
۰/۹۰	۰/۰۰ (۰/۱۲)	۰/۰۴ (۰/۸۷)	جنسیت
۰/۴۸	-۰/۰۳ (-۰/۷۰)	-۰/۰۵ (-۱/۰۰)	مذهب
۰/۳۷	-۰/۰۴ (-۰/۸۸)	۰/۱۱ (۲/۰۸)	سن

سطح تحصیلات	-۰/۰۵ (-۰/۸۹)	-۰/۱۱ (-۲/۲۵)	۰/۰۲*
قومیت	-۰/۱۵ (-۲/۸۶)	-۰/۱۰ (-۲/۱۳)	۰/۰۳*
سطح درآمد	-۰/۱۵ (-۲/۷۹)	-۰/۰۸ (-۱/۶۰)	۰/۱۱
محل سکونت	۰/۰۰ (۰/۱۵)	۰/۰۰ (۰/۰۵)	۰/۹۵
آمادگی برای تغییر		-۰/۱۷ (-۲/۵۶)	۰/۰۱**
حفاظت		۰/۵۲ (۷/۹۱)	۰/۰۰**
خودافزایی / توسعه فردی		-۰/۱۵ (-۲/۴۵)	۰/۰۱**
تعالی		-۰/۱۴ (-۲/۱۳)	۰/۰۳*
هم‌بستگی چندگانه	۰/۲۵	۰/۵۱	
ضریب تعیین	۰/۰۶	۰/۲۶	
F	۳/۳۲	۱۰/۶۴	
سطح معنی‌داری F	۰/۰۰	۰/۰۰	

جدول ۳ به دنبال بررسی میزان تأثیر جداگانه متغیرهای جمعیت‌شناختی (سن، تحصیلات، قومیت، جنسیت، مذهب، درآمد، و شهری/روستایی) و هم‌چنین متغیرهای ارزش‌های فرهنگی (آمادگی برای تغییر، حفاظت، خودافزایی، و تعالی) بر نگرش سیاسی شهروندان مورد بررسی است. در این جدول نیز هدف اول مقایسه واریانس کلی تبیین‌شده توسط مدل ارزش‌های فرهنگی با واریانس تبیین‌شده توسط مدلی است که از طریق متغیرهای جمعیت‌شناختی به دست می‌آید. همان‌طور که نتایج نشان می‌دهد، متغیرهای دموگرافیک فقط چیزی در حدود ۶٪ از واریانس نگرش سیاسی را در بین شهروندان تبیین می‌کند. اما، هنگامی که متغیرهای ارزش‌های فرهنگی به مدل مذکور افزوده می‌شود، ضریب تعیین مدل یا همان واریانس تبیین‌شده در مدل ۲۶٪ افزایش پیدا می‌کند و می‌تواند ۲۶٪ از واریانس مدل را تبیین کند که این امر نیز جایگاه بهتر ارزش‌های فرهنگی در تبیین و توضیح مدل را نشان می‌دهد.

از سوی دیگر، مقدار ضرایب بتا و t نشان می‌دهد در مدل اول، که فقط متغیرهای جمعیت‌شناختی وارد مدل شده بودند، فقط متغیرهای سن، قومیت، و سطح درآمد تأثیر معنی‌داری بر نگرش سیاسی افراد داشته است. اما زمانی که در مدل دوم ارزش‌های فرهنگی نیز به مدل مذکور اضافه شد یافته‌های تحقیق نشان داد متغیر قومیت، تحصیلات، و تمامی متغیرهای ارزش‌های فرهنگی می‌توانند به شکلی معنی‌دار نگرش سیاسی شهروندان را تبیین کنند. یافته‌های نهایی پژوهش در مدل دوم حاکی از آن است که از یک سو بالاتر رفتن تحصیلات باعث گرایش به گروه‌های سیاسی دموکراتیک‌تر می‌شود و از سوی دیگر میزان

گرایش اقلیت‌های قومی به گروه‌های سیاسی دموکراتیک بیش‌تر از دیگران بوده است. هم‌چنین در متغیرهای ارزش‌های فرهنگی فقط متغیر حفاظت باعث گرایش افراد به محافظه‌کاری سیاسی می‌شود و بالارفتن میزان سایر ابعاد متغیرهای فرهنگی آمادگی برای تغییر، خودافزایی، و تعالی منجر به تمایل افراد به گروه‌های سیاسی دموکراتیک می‌شود.

۴. نتیجه‌گیری

سنجش تأثیر فرهنگ بر زوایای مختلف زندگی فردی و اجتماعی مشکل است، زیرا هنوز داده‌های کافی در این مورد وجود ندارد. اما بدون شک تأثیر عوامل فرهنگی بر رفتار انسان قطعی است. ارزش‌های فرهنگی، اگرچه به‌خودی‌خود تعیین‌کننده نیستند، ضرورتاً یک مؤلفه از نظام پیچیده عوامل علی هستند که می‌توانند عامل برانگیزاننده مهمی در بلندمدت باشند. به‌همین دلیل به‌نظر می‌رسد حیطه‌های مختلف علوم رفتاری و انسانی به مسئله ارزش‌ها توجه خاصی نشان داده و نظریه‌پردازان متعددی در این زمینه به بسط نظریه خود پرداخته‌اند. برای مثال، در جامعه‌شناسی دورکیم، پارسونز، وبر، مارکس، و هابرماس و در علوم سیاسی اینگلهارت و در روان‌شناسی آلپورت و روکیچ توجه خاصی به بحث ارزش‌ها داشته‌اند و در این زمینه نظریه خود را بسط داده‌اند.

همان‌طورکه قبلاً نیز اشاره شد، یکی از اندیشمندان دیگری که در سال‌های اخیر به مسئله ارزش‌های فرهنگی پرداخته شورا‌تز است. شورا‌تز با بسط نظریه روکیچ کوشید نظریه‌ای جامع و جهانی ارائه کند که علاوه‌بر دوربودن از انتقاداتی که بر نظریه‌های موجود در این زمینه وارد شده بود از توان تبیینی بیش‌تری در حوزه‌های مختلف و مخصوصاً حوزه‌های سیاسی برخوردار باشد. در این پژوهش سعی شد با استفاده از نظریه شورا‌تز تأثیر ارزش‌های مختلف بر نگرش اقتصادی و سیاسی شهروندان بررسی شود. نتایج پژوهش در مورد سؤال اول و دوم تحقیق نشان می‌دهد ارزش‌های فرهنگی، به‌عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار بر نگرش‌های سیاسی و اقتصادی، اهمیت نسبی بیش‌تری در مقایسه با متغیرهای جمعیت‌شناختی (شکاف‌های سنی، تحصیلاتی، قومیتی، جنسیتی، مذهبی، درآمدی، و محل سکونت) دارند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد متغیرهای جمعیت‌شناختی فقط ۳٪ از واریانس نگرش اقتصادی شهروندان را تبیین می‌کردند اما، زمانی که مؤلفه‌های ارزش‌های فرهنگی به مدل مذکور اضافه شد، میزان واریانس قابل تبیین به ۱۳٪ افزایش یافت. هم‌چنین نتایج تحقیق در مورد نگرش‌های سیاسی نیز حاکی از آن است که متغیرهای

جمعیت‌شناختی ۶٪ از واریانس نگرش سیاسی را توضیح می‌داد اما، زمانی که متغیرهای ارزش‌های فرهنگی به مدل اضافه شد، میزان واریانس قابل تبیین به ۲۶٪ افزایش یافت که این امر کاملاً هماهنگ با نظریات شوارتز در مورد اهمیت یافتن متغیر ارزش‌ها در مقابل متغیرهای ساختاری در سال‌های اخیر است.

شوارتز (۲۰۰۵) معتقد است این امر شاید بدین دلیل است که ارزش‌ها به لحاظ معرفتی انگیزه‌هایی را در افراد ایجاد می‌کنند که باعث می‌شود اهداف و مقاصد مطلوب در آن‌ها شکل گیرد و این امر پی‌گیری آگاهانه این اهداف را تسهیل می‌کند. شوارتز معتقد است ارزش‌های شخصی باید بهتر و قوی‌تر از متغیرهای ساختاری بتوانند گزینش‌های سیاسی افراد را پیش‌بینی کنند، زیرا چنین انتخاب‌ها و گزینش‌هایی از سوی شهروندان عمدتاً براساس فرایندهای تفکر و اندیشیدن شکل می‌گیرد. مردم آلترناتیوها و انتخاب‌های سیاسی خود را براساس استانداردها و معیارهای شخصی‌ای که رفتارهای آن‌ها را هدایت می‌کند برمی‌گزینند و به همین دلیل ارزش‌ها بیش‌تر از متغیرهای ساختاری اهمیت دارند. بدین ترتیب انتظار می‌رود ارزش‌ها در بین افرادی که در سطوح معرفتی و شناختی بالاتری قرار دارند بیش‌تر از افراد دیگر تأثیرگذار باشد. بدین ترتیب احتمالاً گسترش فرصت‌های خودمختاری افراد (خارج شدن هویت آنان از فضاهای بسته و ساختارها و حرکت آنان به سمت کارگزاری) در سال‌های اخیر در کشور باعث شده است افراد، بیش از آن‌که تحت تأثیر متغیرهای ساختاری باشند، باتوجه به ارزش‌های فرهنگی خود حرکت کنند.

نتایج تحلیل رگرسیون سلسله‌مراتبی در مورد سؤال دوم تحقیق نشان می‌دهد فقط ارزش تعالی فردی بود که بر نگرش اقتصادی تأثیر معنی‌داری داشت. به عبارت دیگر، یافته‌های این پژوهش، هم‌سو با نظریه بارن و شوارتز (۱۹۹۸)، نشان می‌دهد ارزش تعالی فردی (به وجود آمده از ارزش‌های جهان‌گرایی و خیرخواهی) باعث گرایش شهروندان به تفکرات چپ اقتصادی می‌شود به طوری که افراد دارای ارزش‌های تعالی فردی بالاتر بیش از دیگران از برابری‌ها و عدالت اقتصادی حمایت می‌کنند. از سوی دیگر، افرادی که ارزش‌های تعالی کم‌تر و ضعیف‌تری دارند عمدتاً به سمت گرایش‌های راست اقتصادی حرکت می‌کنند و در مسائل اقتصادی از نظام بازار آزاد هواداری می‌کنند. به علاوه در این پژوهش برخلاف نظریه شوارتز میان ارزش خودافزایی و گرایش به لیبرالیسم اقتصادی رابطه معنی‌داری مشاهده نشد که این نشان می‌دهد ارزش‌های قدرت‌طلبی، تمایل به پیشرفت، و رفاه‌طلبی در افراد تأثیر چندانی بر گرایش‌های اقتصادی آنان نداشته است.

سرانجام یافته‌های این پژوهش در مورد سؤال سوم پژوهش، هم‌سو با نظریات پورکو، شوارتز، و دیویدوف (۲۰۱۱) نشان می‌دهد ارزش‌های آمادگی برای تغییر و حفاظت بنیان اصلی نگرش‌های سیاسی افراد را تشکیل می‌دهد. یافته‌ها نشان می‌دهد اجتناب از تغییرات گسترده، کنترل تهدیدات، و تلاش برای غلبه بر اضطراب‌های موجود که در ارزش حفاظت تجلی پیدا می‌کند به شکلی آشکار باعث گرایش افراد به گروه‌ها و برنامه‌های سیاسی محافظه‌کار می‌شود، اما زمانی که نگرانی افراد در مورد زندگی و سرنوشت سایر انسان‌ها و حتی محیط‌زیست افزایش می‌یابد باعث می‌شود شهروندان به احزاب دموکراتیک‌تر تمایل یابند. به نظر می‌رسد، براساس نظریات شوارتز، یکی از دلایل منازعه موجود در کشورها بین حامیان محافظه‌کاری و طرفداران احزاب دموکراتیک ناشی از تفاوت در میزان همین انگیزه‌ها و ارزش‌ها باشد که در بین افراد مختلف به شکلی متفاوت نهادینه شده است.

کتاب‌نامه

- کار، ای. اچ. (۱۳۴۹)، *تاریخ چیست؟*، ترجمه حسن کامشاد، تهران: خوارزمی.
- ورجاوند، پرویز (۱۳۶۸)، *پیشرفت و توسعه بر بنیاد هویت فرهنگی*، تهران: انتشار.
- Ballew, C. C. and A. Todorov (2007), "Predicting Political Elections from Rapid and Unreflective Face Judgments", *Proceedings of the National Academy of Sciences, USA*, vol. 104.
- Barnea, M. and S. H. Schwartz (1998), "Values and Voting", *Political Psychology*, vol. 19.
- Caprara, G. V. and P. H. Zimbardo (2004), "Personalizing Politics: A Congruency Model of Political Preferences", *American Psychologist*, vol. 29.
- Delkhamosh, M. T. (2006), "Iranian Student's Hierarchy of Values", *Journal of Iranian Psychologists*, vol. 2, no. 8.
- Evans, Geoffrey, Anthony Heath, and Mansur Lalljee (1996), "Measuring Left-Right and Libertarian-Authoritarian Values in the British Electorate", *British Journal of Sociology*, vol. 47.
- Feather, N. T. (1979), "Value Correlates of Conservatism", *Journal of Personality and Social Psychology*, vol. 37.
- Ibrahimi, A. T. (1973), "Déclaration du Ministre de l'Information et de la Culture à l'ouverture du séminaire", *Algérie Actualité*, vol. 384.
- Knutsen, O. (1997), "The Partisan and the Value-Based Component of the Left-Right Self-Placement: A Comparative Study", *International Political Science Review*, vol. 18.
- Lakoff, G. (2004), "Don't Think of an Elephant! Know your Values and Frame the Debate: The Essential Guide for Progressives", *White River Junction, VT: Chelsea Green*.

- Miller, D. T. (1999), "The Norm of Self-Interest", *American Psychologist*, vol. 54.
- Piurko, Y., S. H. Schwartz, and E. Davidov (2011), "Basic Personal Values and the Meaning of Left-Right Political Orientations in 20 Countries", *Political Psychology*, vol. 32.
- Rokeach, M. (1973), *The Nature of Human Values*, New York: Free Press.
- Schwartz, S. H. (1992), "Universals in the Content and Structure of Values: Theoretical Advances and Empirical Tests in 20 Countries", in M. P. Zanna (ed.), *Advances in Experimental Social Psychology*, vol. 25, New York: Academic Press.
- Schwartz, S. H. (1994), "Are There Universal Aspects in the Content and Structure of Values?", *Journal of Social Issues*, vol. 50.
- Schwartz, S. H. (2003), "Value Orientations", *European Social Survey Core Questionnaire Development*, Chapter 7.
- Schwartz, S. H. (2005), *Basic Human Values: Their Content and Structure across Countries*, A. Tamayo and J. B. Porto (eds.), Hebrew University of Jerusalem.
- Schwartz, S. H. (2006), "A Theory of Cultural Value Orientations: Explication and Applications", *Comparative Sociology*, vol. 5.
- Schwartz, S. H., G. V. Caprara, and M. Vecchione (2010), "Basic Personal Values, Core Political Values and Voting: A longitudinal Analysis", *Political Psychology*, vol. 31.